



واقعیت این است که روزنامه‌ها به‌سختی امکان این را پیدا می‌کنند که به ارگان‌هایی پول‌ساز بدل شوند و فشارهای دولتی نیز به دلایل توسعه‌نیافتن آنها افزوده است. موانع زیادی باعث می‌شود که رسانه‌ها به اندازه کافی استقلال نداشته باشند و نتوانند مانع دخالت‌های سیاسی و اقتصادی شوند. آبا باین حال، می‌توان همچنان به ایده روزنامه‌نگاری مستقل در ایران وفادار ماند؟ با «حسن نمکدوست‌تهرانی»، در این باره گفت‌وگو کرده‌ایم:

❧ چرا لازم بوده مفاهیمی با عنوان‌های روزنامه‌نگاری مستقل و استقلال روزنامه‌نگاری در ادبیات رسانه تعریف شود؟
طبعاً این روایت شخصی من درباره پرسش شماست و چه‌بسا بعضی همکاران با آن موافق نباشند؛ استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاری «کلیدواژه» یا «اسم رمز» پروژه توسعه مطبوعات ایران از منظر دکتر کاظم معتمدنژاد است. معنای حرفم این است که اگر برای مثال شما به‌دنبال معادل انگلیسی این عبارت بگردید، چیز خاصی پیدا نخواهید کرد. اما آقای دکتر معتمدنژاد بسیار عمیق و وسیع به این موضوع پرداخته‌اند. ایشان از حدود ۴۵ سال پیش که کاملاً درگیر آموزش روزنامه‌نگاری شدند - با توجه به تحصیلاتی که در زمینه حقوق، روزنامه‌نگاری و ارتباطات داشتند - بر این‌س اعتقاد بودند که مطبوعات ایران به‌طور خاص و عموم رسانه‌های کشور، توسعه‌نیافته هستند. دلایل این امر هم روشن و یکی از مهم‌ترینشان شرایط نظام سیاسی حاکم بود. به‌همین‌دلیل در همان صفحات آغازین نخستین جزوه‌هایی که برای درس‌های حقوق مطبوعات و حقوق ارتباط جمعی تدوین کردند به توضیح دو نظام تئیبی و پیشگیرانه مطبوعات پرداخته‌ام. همان‌طور که می‌دانید، در نظام پیشگیرانه، انتشار مطبوعات منوط و مشروط به اخذ مجوز یا پروانه انتشار است. دکتر معتمدنژاد به‌صورت آشکار با این نظام مخالف بودند و آن را نشانه بسته بودن سیستم می‌دانستند. خاطرم هست در مصاحبه‌ای که یکی از همکاران در دهه ۷۰ با ایشان انجام داد به‌صراحت گفتند که نظام پیشگیری را بازمانده نظام قبل از انقلاب می‌دانند. درمقابل، ایشان به نظام تئیبی اعتقاد داشتند و اینکه هرکس می‌تواند نشریه مطبوعات را آزادانه منتشر کند و اگر پس از انتشار مرتکب خلافی شد، طبعاً قانون به آن رسیدگی می‌کند. طبیعی هم بود، ایشان آزادی مطبوعات را یکی از مهم‌ترین جلوه‌های آزادی بیان و آزادی‌های فکری می‌دانستند و برای انتشار مطبوعات مانند انتشار اندیشه هیچ محدودیتی قائل نبودند. حتی اگر همین یک بحث را زیر ذره‌بین قرار دهیم درمی‌یابیم که ایشان تا چه حد در طرح مسائل مطبوعات و رسانه‌های کشور نواندیش و آزادی‌گرا بودند.

در سال‌های بعد دکتر معتمدنژاد تلاش کردند بحث‌های دیگری را هم درباره ریشه‌های توسعه‌نیافتگی مطبوعات و روزنامه‌نگاری کشور مطرح کنند. ایشان تحصیلات خود را در فرانسه گذرانده بودند و در همان‌جا نیز سال‌ها تدریس کرده بودند. بنابراین توجهشان به مسائل مطبوعات و روزنامه‌نگاری بیشتر از منظر فرانسوی بود. بنابراین، تلاش کردند عناصری از حقوقی را که روزنامه‌نگاران فرانسوی، براساس قوانین وقاعده‌های آن کشور از آن برخوردار هستند به‌اصطلاح مهندسی معکوس و آنها را درباره روزنامه‌نگاری و روزنامه‌نگاران ایران مطرح کنند. برای مثال ایشان تأکید می‌کردند که باید در قوانین تعریف مشخص و دقیقی از روزنامه‌نگار و فعالیت روزنامه‌نگاری ارائه کرد؛ به این معنا که باید ویژگی‌هایی در قانون برای روزنامه‌نگار برشمرد و کسانی را روزنامه‌نگار دانست که براساس قانون از ویژگی‌هایی برشمرده‌شده برخوردار باشند. در رویکرد ایشان، این تأکید نه از وجه محدودکننده بلکه از این جهت بود که معتقد بودند روزنامه‌نگاران باید از حقوق مشخصی در قانون برخوردار باشند و قانون از آنها در مناسبات شغلی و حرفه‌ای‌شان و در انجام فعالیت خبردهی و آگاهی‌بخشان حمایت کند.

نکته بعدی این بود که وقتی شما به تعریف حقوقی حرفه روزنامه‌نگاری پرداختید باید در فکر نهادی هم باشید که کارش انطباق‌دادن این تعریف با کسانی است که خود را روزنامه‌نگار می‌دانند. فرانسوی‌ها هم همین کار را کرده‌اند و کمیسیون صدور کارت هویت حرفه‌ای را با جزئیات تمام و به شکلی جالب در قوانین خودشان تعریف کرده‌اند. دکتر معتمدنژاد همین بحث را در ایران پی گرفتند و بر ضرورت وجود چنین نهادی اصرار کردند. موضوع‌های دیگر هم یکی پس از دیگری مطرح شدند. برای مثال توسل به «استعفا براساس قید وجدانی» هم یکی دیگر از موضوع‌های مطرح در قوانین فعالیت روزنامه‌نگاران در فرانسه بود. مقصود اینکه روزنامه‌نگاران با تغییر و مالکیت رسانه‌شان مواجه می‌شوند به‌طوری‌که این تغییر سبب تغییر در خط‌مشی روزنامه یا رسانه می‌شود، درواقع در وضعیتی قرار می‌گیرند که استعفا به آنها تحمیل می‌شود و باید غرامت بیشتری از موقعیت‌هایی بگیرند که به‌صورت معمول و طبیعی استعفا می‌دهند. برای مثال روزنامه‌نگارانی که در دوره ریاست‌جمهوری آقای خاتمی در روزنامه ایران کار می‌کردند با آغاز دوران آقای احمدی‌نژاد با خط‌مشی‌ای مواجه شدند که با آن موافق نبودند و چه‌بسا شماری از آنها ناچار به استعفا شدند. شبیه به همین اتفاق طبیعتاً ممکن است با آغاز دوران ریاست‌جمهوری آقای روحانی برای تیم تحریریه قبلی ایران رخ داده باشد.

مقصودم از این مثال‌ها این است که استقلال حقوقی حرفه روزنامه‌نگاری مجموعه‌ای از موزائیک‌ها یا قطعه پازل‌هایی بودند که دکتر معتمدنژاد در طول بیش از ۴۰ سال تلاش داشتند با کمک آنها الگوی آرمانی خود را از روزنامه‌نگاری توسعه‌یافته کامل کنند و باز به‌همین‌خاطر است که وقتی شما با روزنامه‌نگاران فرانسوی صحبت می‌کنید این مفاهیم برایشان روشن و معنادار است، اما روزنامه‌نگاران آمریکایی چندان با آن مانوس و آشنا نیستند.

❧ براساس آنچه دکتر معتمدنژاد تعریف کرده‌اند وضعیت استقلال حرفه‌ای

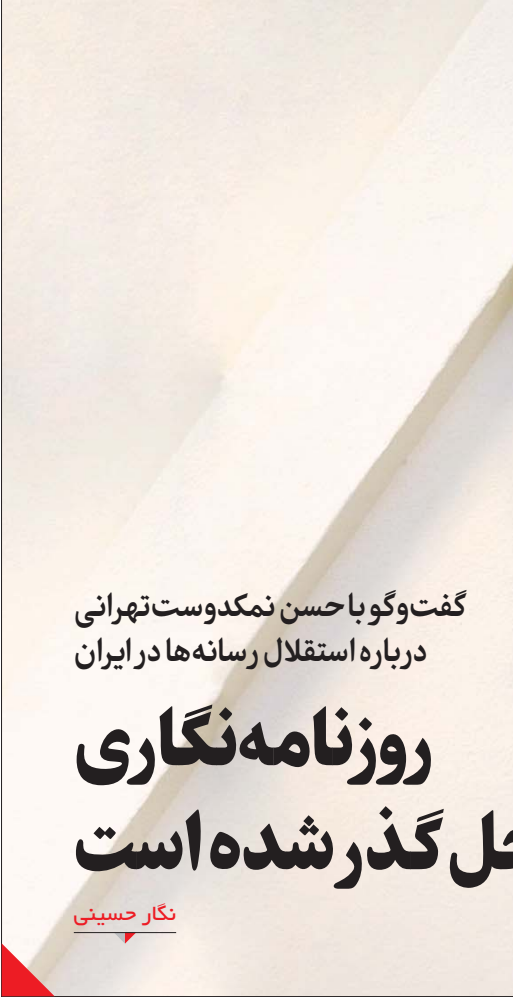


روزنامه‌نگاری درحال حاضر در ایران چگونه است؟
واقعیت این است که وقتی به منظومه استقلال حرفه‌ای را رویکرد فرانسوی و مختصات و واقعیت‌های روزنامه‌نگاری ایران از نزدیک دقت می‌کنیم، با چالش‌ها و پرسش‌های فراوانی مواجه می‌شویم؛ برای مثال، در تعریف کلاسیک فرانسوی‌ها از اینکه «روزنامه کار کیست؟» گفته می‌شود روزنامه‌نگار حرفه‌ای کسی است که شغل اصلی مرتب و با اجرت او، کار در تحریریه‌های خبری رسانه‌هاست؛ به‌گونه‌ای که پرداختن به حرفه روزنامه‌نگاری سهم اصلی درآمدی او را تشکیل دهد. حالا اگر همین تعریف را بخواهیم در ایران اعمال کنیم با مشکل مواجه می‌شویم، ما در ایران، روزنامه‌نگاران بسیار خوبی می‌شناسیم که بنا بر اقتضای فضای سیاسی حاکم و مشکلاتی که در زمان به وجود می‌آید، نمی‌توانند روزنامه‌نگاری را به عنوان شغل اصلی و مرتب و با اجرت خود حفظ کنند؛ به‌نجوی‌که کار در این حرفه، سهم اصلی درآمدی آنها را فراهم کند. بسیاری از روزنامه‌نگاران بسیار خوب ما دچار انفکاک‌های تحمیلی از حرفه روزنامه‌نگاری شده‌اند؛ یا دستگیر شده‌اند یا روزنامه‌شان توقیف یا تعطیل شده است. از سوی دیگر، سطح درآمد روزنامه‌نگاری آن‌قدر پایین است که بسیاری از روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاری، در آن توقیف نشده است و اشتغال به حرفه روزنامه‌نگاری آن‌هم تنها در یک رسانه می‌تواند درآمد لازم برای زندگی را ایجاد کند و نه در کشوری مانند ما که روزنامه‌نگاران حرفه‌ای مرغ غزا و عروسی هستند و درآمدها در بسیاری از روزنامه‌های کشور، آنک! یا برای مثال وقتی درباره کارت هویت حرفه‌ای روزنامه‌نگاران صحبت می‌کنید، مرجع صدور آن باید چه نهادی باشد؟ در فرانسه نماینده رادیو تلویزیون ملی فرانسه، یکی از ۱۶ نماینده‌ای است که در کمیسیون صدور کارت هویت حرفه‌ای حضور دارند. اولاً در ایران سازمان صداوسیما اساساً وقتی به چنین سازوکارهایی نمی‌گذارد، چنان‌که در پیش‌نویس نظام جامعه‌ای که در ارشاد تهیه شد، اساساً بحثی از روزنامه‌نگاران رادیو و تلویزیون نیست و ثانیاً سهم اصلی از مدیریت و مالکیت رسانه‌های کشور

 	 	 	 	 	
آرمان استقلال تحریریه کماکان باقی است و خیلی‌وقت‌ها ما روزنامه‌نگارها بدون اینکه اصطلاح استقلال تحریریه را به کار ببریم، دستاورد‌های آن را آرزو می‌کنیم. شما تابه‌حال چنین آرزویی نکرده‌اید؟	اما فرض کنیم که حتی این راه‌حل، یک راه‌حل زنده و جاری بود. آیا قانون مطبوعات ما که یک قانون پیشگیرانه است، اساساً اجازه چنین مدیریت و مالکیتی را می‌دهد؟				

متعلق به دولت است و روزنامه‌نگاری مستقل در اقلیت محض قرار دارد. افزون براینکه ما با آیین‌نامه‌ای مواجه هستیم که مرجع اصلی صدور کارت هویت حرفه‌ای را وزارت ارشاد می‌داند؛ چنان‌که خبرنگاران و روزنامه‌نگاران بسیاری مستقیم و غیرمستقیم برای رسانه‌هایی کار می‌کنند که متعلق به حاکمیت و بخش‌های مختلف - سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و ...- آن است. منظومه استقلال حرفه‌ای در نظر شورای صدور کارت هویت حرفه‌ای را مستقل از دولت به رسمیت می‌شناسد، اما واقعیت‌های جامعه ما چنان سخت و قدرتمند هستند که ناچار وقتی پیش‌نویس آیین‌نامه روزنامه‌نگاری حرفه‌ای در دولت قبل نوشته شد، وزارت ارشاد در عمل کماکان مسئول صدور کارت هویت حرفه‌ای باقی ماند. بار دیگر به نکته‌ای که عرض کردم برمی‌گردم: «استقلال حقوقی حرفه روزنامه‌نگاری» بیشتر یک اسم رمز برای روزنامه‌نگاری توسعه‌یافته است. اینجا باز توضیح بدهم که دکتر معتمدنژاد، به‌ویژه در ۱۵ سال گذشته، در تعامل با بحث‌های یونسکو در زمینه آزادی بیان، روزنامه‌نگاری مستقل و کثرت‌گرا را مصداق و معنای روزنامه‌نگاری توسعه‌یافته می‌دانستند. مراد از استقلال هم تا حدود زیادی در مفهومی که ما از استقلال تحریریه‌ای دریافت می‌کنیم نزدیک است؛ یعنی اینکه تحریریه‌ها باید تا حد ممکن از تأثیر و نفوذ عوامل غیرتحریری بر محتوای تحریری که تولید می‌کنند مستقل و به تعبیری در امان باقی بمانند؛ عواملی مانند «صاحبان آگهی»، «گروه‌های فشار»، «منافع خاص مالکان» و طبعاً «دخالت‌های دولت». کاهش تأثیر این موارد چیزهایی نیست که به‌آسانی رخ دهد و همه می‌دانیم رسیدن به استقلال مطلق در این موارد هرگز در عمل رخ نخواهد داد، اما به‌رحال استقلال تحریری این معنایی را دربر دارد. کثرت‌گرا هم به این معنا که تمام دیدگاه‌های موجود در جامعه، هر نوع موافق و مخالفی در هر زمینه‌ای، بتوانند در مطبوعات تریبون خود را بیابد یا ایجاد کند. به تئربیی که صداهای مختلف، به‌ویژه صدای اقلیت، در مدنی‌ترین شکل، یعنی مطبوعات، بیان و شنیده شود. هرچقدر گروه‌های مختلف جامعه با گرایش‌های متفاوت‌تر‌شان بتوانند محتوای موردنظرشان را در قالب مطبوعات تولید کنند و هرچقدر این محتوا از آن عوامل بیرونی مستقل باقی بماند، می‌توانیم بگوییم مطبوعات‌نگاری مستقل‌تر و کثرت‌گراتری داریم و به این اعتبار می‌توان گفت فضای مطبوعاتی پیشرفته‌تر یا توسعه‌یافته‌تری داریم.

❧ شما به این نکته اشاره کردید که با توجه به شرایط تعریف‌شده برای استقلال حرفه روزنامه‌نگاری، به شکل مطلق این استقلال به دست نمی‌آید.



به نظر می‌رسد دخالت دولت و گروه‌های فشار بر فضای تحریر از مالکان و صاحبان آگهی‌ها بیشتر است (دست‌کم در ایران). با این اوصاف استقلال تحریریه در ایران نباید دشنی باشد. این طور نیست؟

اتفاقاً به نظر من جلوگیری از دخالت مالکان و صاحبان آگهی‌ها بر محتوای تحریری اصلاً کار آسانی نیست. برای داشتن تصویر درست، باید روزنامه‌نگاری را در کل جهان بررسی کرد؛ برای مثال درست است که در آمریکا امکان دارد دخالت دولت در محتوای رسانه‌ها کمتر باشد؛ چون براساس اصلاحیه قانون اساسی دولت اساساً نمی‌تواند قانونی وضع کند که در تخالف با آزادی مطبوعات باشد، اما بخش خصوصی، صاحبان سرمایه و آگهی و لابی‌های مختلف سیاسی و اجتماعی قدرت نفوذ دارند و از این نفوذ استفاده می‌کنند.

❧ یکی از مسائلی که به‌طور معمول به چشم می‌خورد، تداخل حوزه تحریریه و بخش بازرگانی است. چگونه می‌شود این مسئله را جوری مدیریت کرد که نه به استقلال تحریریه ضربه بخورد و نه منابع درآمد رسانه از بین برود؟

در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی آن‌قدر این ایده استقلال تحریریه مطرح و قابل‌دسترس به نظر می‌رسید که حتی تجربیاتی هم صورت گرفت به این شکل که خود روزنامه‌نگاران در مدیریت و مالکیت رسانه‌ها سهیم شوند. نمونه آن را در کشور یوگسلاوی سابق می‌شد دید و نمونه بسیار معروف آن، «لوموند» فرانسه بود که روزنامه‌نگاران آن در سهام آن شریک بودند، البته این تلاش‌ها به‌مرور فروکش کرده است، اما آرمان استقلال تحریریه کماکان باقی است و خیلی‌وقت‌ها ما روزنامه‌نگارها بدون اینکه اصطلاح استقلال تحریریه را به کار ببریم، دستاورد‌های آن را آرزو می‌کنیم. شما تابه‌حال چنین آرزویی نکرده‌اید؟ اما فرض کنیم که حتی این راه‌حل، یک راه‌حل زنده و جاری بود. آیا قانون مطبوعات ما که یک قانون پیشگیرانه است، اساساً اجازه چنین مدیریت و مالکیتی را می‌دهد؟ نه! در کشور ما کسانی که می‌خواهند نشریه‌ای را منتشر کنند، به‌خصوص ناشران روزنامه و مؤسسه‌های مطبوعاتی، همگی باید از نظارت‌ها و گزینش‌های مختلف عبور کنند و در نهایت همه دست‌اندرکاران انتشار یک نشریه در صورت لزوم باید جوابگوی قانون باشند. الگوی مشارکت در مدیریت و مالکیت با الگوی تجویزی در ایران تناسبی ندارد.

❧ شما به موضوع چالش قانونی در شرکت روزنامه‌نگاران در سهام رسانه‌های متبوعشان اشاره کردید. چرا در دیگر نقاط دنیا که چالش قانونی به این شکل وجود ندارد، چنین شراکتی کمتر دیده می‌شود و به گفته شما این ایده در عمل فروکش کرده است؟

در دیگر نقاط دنیا سازوکار بازار خیلی خیلی مهم است. باید بپذیریم که صنعت مطبوعات صنعتی نیست که به‌سادگی پول تولید کند. به‌خصوص در جهان غرب، مطبوعات بخشی از سازوکاری هستند که درمجموع باید بتوانند سودده باقی بمانند. برای مثال، نشریه «تایم»، بخشی از یک مجموعه اقتصادی بسیاربسیار بزرگ است، کمانچه‌ای «سی‌ان‌ان» یا فاکس نیز بخشی از یک زنجیره بسیار بزرگ اقتصادی هستند. در مقیاس کلان رسانه‌های بزرگ بسیار به‌رزنه‌اند و بنابراین شیوه‌های ارتزاق ساده‌ای ندارند. چه‌بسا اگر تایم و سی‌ان‌ان را مستقل در نظر بگیریم، فعالیتشان توجیه اقتصادی چندانی نداشته باشد.

در ایران هم موضوع اصلی این است که مطبوعات به‌لحاظ اقتصادی اوضاع خوبی ندارند و معمولاً سود اقتصادی قابل‌دفاعی عاید ناشران خود نمی‌کنند. بگذریم از اینکه بخش مهمی از رسانه‌های بزرگ ما اساساً از طریق بودجه‌های مختلف نهاده‌های متفاوت ارتزاق می‌کنند و درآمدی ندارند. مثال روشن آن هم خبرگزاری‌های مختلفی است که با آنها آشنا هستیم. اما تعدادی از رسانه‌های خصوصی هم بخشی از مسائل مالی خود را از طریق دریافت پارانه‌های مختلف و چه‌بسا شبیه‌و‌های کاملاً نامتعارف و ضدحرفه‌ای مانند فروش صفحه‌ها و تبلیغات غیرواستقیم حل‌وفصل می‌کنند. البته نقش مهم‌تر از منفعت سیاسی دارد که باعث می‌شود نهاده‌های مختلف پول خرج کنند و رسانه‌هایی را که فعالیتشان توجیه اقتصادی ندارد بسیار فعال نگه دارند.

❧ با این شرایط کاری که روزنامه‌نگاری می‌تواند برای ماندن در این شرایط بهبود شرایط خود داشته باشند، چیست؟

به اعتقاد من تحریریه‌ها و روزنامه‌نگارها باید تا حد امکان بکوشند دستمزد خود را بالا ببرند و آن را به ارزش واقعی نزدیک کنند. بخشی از توسعه‌نیافتگی فضای مطبوعاتی ایران به دلیل حسن‌نیت و ازخودگذشتگی بسیار بالای همکاران روزنامه‌نگار در روزنامه‌های خوب بوده است که حاضر شده‌اند حقوق بگیرند یا به حقوق کم قناعت می‌کنند تا اندیشه‌هایی که فکر می‌کنند به‌نفع جامعه است منتشر شود. باید بگویم اتفاق این یکی از موانع توسعه‌نیافتگی مطبوعات ماست چون دستمزد‌های ما به صورت ارقام واقعی در مناسبات تولید منظور نمی‌شود و همین پایین‌ماندن دستمزد‌ها حرفه‌مان را اندک‌اندک از کیفیت و حرفه‌ای‌گری تهی کرده است. دستمزد روزنامه‌نگاران در ایران، انصافاً و با هر ملاکی، پایین‌ترین دستمزد‌هاست و یکی از مقصران اصلی این موضوع خود ما روزنامه‌نگارها هستیم. پایین‌بودن دستمزد به‌مرور چرخه‌ای معیوب را شکل داده که عوارض آن امروزه گریبان همه را گرفته است: حقوق کم می‌گیریم، به‌ناچار به چند کار موازی تن می‌دهیم و در نتیجه به دانش افزایی و مهارت‌افزایی نمی‌پردازیم. وقتی سطح اقتصادی حرفه ما تا به این حد نازل باشد، خودبه‌خود مجال اعتلا و ارتقا از دست می‌رود و استانداردهای روزنامه‌نگاری به‌شدت نزول می‌کنند. افراد در آغاز جوانی و در عین بی‌تجربگی روزنامه‌نگاری می‌کنند و به محض اینکه می‌فهمند درآمدی ندارند، به حرفه دیگری می‌پردازند. روزنامه‌نگاری امروز ایران به محل گذر تبدیل شده نه جایی که آدم‌های استخوان‌دار بتوانند با فراغ‌بال و آرامش - چه به‌لحاظ مادی و چه از نظر معنوی - در آن حضور داشته باشند و فعالیت کنند.

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

 	 	 	 	 	
نقش رسانه‌های علمی در ارتقای آگاهی جامعه	صفحه ۱۰				
خسارت زمین‌لرزه‌ها و پیشگیری سوانح در ایران	صفحه ۱۱				
یشایایی: چیزی به نام سینمای سیاسی وجود ندارد	صفحه ۱۲				

 	 	 	 	 	
نمونه					
تلاش گاردین برای مستقل ماندن					
«منچستر گاردین» در سال ۱۸۲۱ به وسیله ادوارد تیلور در انگلستان تأسیس شد و در پنجم می همان سال انتشار خود را آغاز کرد. این روزنامه در آن سال‌ها تمایل داشت از فشارهایی که قحطی و بی‌کاری ناشی از جنگ‌های ناپلئونی به وجود آورده بود و به کشتار شورشیان پیترو در سال ۱۸۱۹ در منچستر ختم شد، انتقاد کند. این نشریه تا سال ۱۸۳۶ به‌طور هفتگی در روزهای شنبه منتشر می‌شد و بعدتر نسخه روز چهارشنبه به آن افزوده شد. در سال ۱۸۵۵ که قانون مالیات تمبر برای روزنامه‌ها برداشته شد، منچستر گاردین توان اقتصادی را پیدا کرد که به صورت روزنامه منتشر شود.					
از سال ۱۸۷۲ به مدت ۵۷ سال سی‌پی اسکات سردبیری منچستر گاردین را برعهده داشت و توانست توجهات ملی و بین‌المللی را به این روزنامه جلب کند. اسکات در سال ۱۹۰۷ روزنامه را از پسر تیلور خرید و قول داد با ادامه استقلال روزنامه، از اصولی که به وسیله بنیان‌گذاران آن پایه گذاشته شده بود محافظت کند. اصولی که اسکات به آن معتقد بود، در نقل‌قول معروفی در شماره ویژه صدمین سالگرد انتشار این روزنامه دیده می‌شود: «اظهارنظر آزاد است اما واقعیت امری مقدس است... صدای مخالفان نه کمتر از صدای دوستان حق دارد که شنیده شود».					
روزنامه گاردین در تاریخچه‌اش نوشته بعد از اینکه اسکات دیگر نتوانست نقش فعالی در مدیریت و سردبیری روزنامه داشته باشد، کنترل روزنامه را به دو پسرش واگذار کرد؛ جان راسل اسکات، مدیریت و ادوارد تیلور اسکات، سردبیری آن را برعهده گرفت؛ اسکات بزرگ در سال ۱۹۳۲ درگذشت و پسر بزرگ‌ترش نیز چهارماه بعد فوت کرد. پسر کوچک اسکات برای اینکه روزنامه را از فلج‌شدن پس از مرگش و تمایل رقا به غارت آن حفظ کند، تصمیم گرفت یک حرکت رادیکال انجام دهد تا از آینده گاردین مطمئن شود. او نتیجه گرفت که تنها راه این است که روزنامه را ببخشد و با این راه‌حل، مشاور نزدیکش، کیون سایمونز را از کوره به در برد: «اسکات سعی می‌کند کاری بسیار نفرت‌انگیز در قانون انگلستان انجام دهد، سعی می‌کند خودش را از حق مالکیت خلاص کند.»					
در سال ۱۹۳۶ اسکات حق مالکیت روزنامه گاردین منچستر را به هیأت امنای «بنیاد اسکات» واگذار کرد. در متونی که به‌عنوان میراث بنیان‌گذاران این بنیاد باقی مانده، همان‌قدر که قول داده شده از سنت بنیادین تحریریه‌ای روزنامه محافظت شود (روزنامه «باید در آینده در همان خط و همان روحی قرار داشته باشد که قبلاً بوده»، به همان میزان نیز تأکید شده است که جای پای محکمی برای کسب‌وکارش داشته باشد: «تمام سریر سود بنیاد که در دیگر شرکت‌ها می‌تواند به صورت سود تقسیم‌شده برای سهام‌داران در دسترس باشد، باید صرف اضافه‌شدن به منابع بنیاد و افزایش تیراژ و توسعه و بهبود روزنامه شود». خانواده اسکات تا سال ۱۹۸۴ ریاست هیأت‌مدیره بنیاد را در اختیار داشتند اما این دستورالعمل‌ها را برای آیندگان باقی گذاشتند.					
با اینکه تأسیس بنیاد اسکات توانست روزنامه را مطمئن کند، اما وقتی که در سال ۱۹۴۴ ای‌پی وادورث سردبیر شد، مشکلات مالی روزنامه به‌تدریج به اوج می‌رسید؛ تعداد معهود صفحات، کیفیت پایین چاپ و در مواردی برجسته‌سازی غریب برخی اخبار، گاردین منچستر را در مقابل رقبای خود، تایمز و دیلی تلگراف، با فروش کم مواجه کرده بود. این مشکلات تا دو دهه بعدتر ادامه یافت. از سوی دیگر، بنیاد گاردین که از سال‌های دور نشریه منچستر گاردین ایونینگ را نیز منتشر می‌کرد به‌شدت در آن سرمایه‌گذاری کرده و به جایی نرسیده بود. در میانه دهه ۱۹۶۰ بحثی جدی مطرح شد که گاردین در تایمز ادغام شود و اگر حمایت پرواقرص الستیر هشرینگتون، سردبیر وقت، از استقلال گاردین نبود این ادغام صورت گرفته بود.					
در سال ۱۹۷۶ سرمایه‌گذاری بر چاپ و بهبود وضعیت دفتر گاردین در لندن، موقعیت این روزنامه را بهبود بخشید. شکلی جدید بخشیدن به هفته‌نامه گاردین که از محتواهای واشنگتن‌پست و لوموند استفاده می‌کرد نیز به تحکیم موقعیت کمک کرد. در فضای قطبی‌شده سیاست در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ صدای گاردین با لحن چپ به گوش می‌رسید. صفحات اظهارنظر کارشناسان در روزنامه گاردین زادگاه حزب سوسیال‌دموکرات انگلستان بود، صفحه نامه‌های خوانندگان مسیر آینده حزب کارگر را مشخص می‌کرد و پوشش انتصابات کارگران معدن در سال‌های ۸۵–۱۹۸۴ نشان‌دهنده موقعیت گاردین در فضای سیاسی آن سال‌ها بود. بااین‌حال، وقتی که در سال ۱۹۸۶ روزنامه ایندپیندنت تأسیس شد، رقیبی جدی برای گاردین در جناح چپ مطبوعات انگلستان پیدا شد.					
در سال ۱۹۹۳ روزنامه تایمز قیمت خود را ۵۰ درصد کاهش داد و دیلی تلگراف و ایندپیندنت نیز از آن تبعیت کردند اما گاردین قیمت را پایین نیاورد و به‌جای اتکا به قیمت تک‌فروشی با سرمایه‌گذاری بر روزنامه‌ننگاران و ناواری‌هایی که در بازار انجام داد، تلاش فراوانی کرد تا خود را حفظ کند؛ در این سال‌ها تیراژش افزایش یافت، از نظر تجاری موفق بود و کیفیت روزنامه‌نگاری و ناواری‌اش مورد تحسین واقع شد. گاردین از آن سال‌ها تاکنون نقش مؤثری نیز در فضای سیاسی انگلستان داشته است؛ در سال ۱۹۹۷ گزارش‌های تحقیقی گاردین در سقوط دولت محافظه‌کار «توری» نقش مؤثری داشت. این روزنامه یکی از دو نشریه مورداعتماد ویکی‌لیکس برای انتشار اسنادش بود و اخیراً در ماجرای افشای شود تلفنی از مقامات دولتی انگلیس نیز پیشرو بود.					

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

حقوق روزنامه‌نگاران آمریکایی چقدر است؟

در ایالات متحده آمریکا اینکه به عنوان یک روزنامه‌نگار چقدر درآمد داشته باشید، مستقیماً برمی‌گردد به اینکه ساکن کدام ایالت باشید. بااین‌حال، آماری که در ماه آوریل منتشر شد، نشان داد که گزارشگران روزنامه پایین‌ترین دستمزد‌ها را در کل آمریکا دریافت می‌کنند. به نظر می‌رسد روزنامه‌نگاران آمریکایی معتقدند با توجه به مسائل و مشکلات حرفه‌شان، دستمزد آنها به اندازه‌ای نیست که بتواند برایشان یک زندگی درخور فراهم کند؛ اما اگر میانگین دستمزد در میان مشاغل گوناگون در ایالات متحده آمریکا را در نظر بگیریم، بررسی‌ها نشان می‌دهد که در ۱۴ ایالت روزنامه‌نگاران بیش از میزان متوسط دستمزد دارند. در ۱۳ ایالت در حدود همین میزان دستمزد دریافت می‌کنند و در ۲۳ ایالت دستمزد آنها از میانگین دستمزدکامتر است. احتمالاً نزدیک‌ترین شغل به روزنامه‌نگاری شغل روابط عمومی است. مروری اجمالی بر میزان دستمزد‌های این دو گروه نشان می‌دهد که روزنامه‌نگاران به‌مراتب کمتر از مدیران روابط عمومی حقوق دریافت می‌کنند. گفته می‌شود دستمزد سالانه حدودی ۳۵هزارو ۵۰۰ دلاری روزنامه‌نگاران در برابر دستمزد ۵۴هزارو ۹۴۰ دلاری مدیران روابط عمومی قرار دارد. این بدان معناست که با اندک اغماض روزنامه‌نگاران، نصف مدیران روابط عمومی حقوق می‌گیرند. نگاهی به آمار ۱۰ سال گذشته نشان می‌دهد که سال به سال تفاوت دستمزد این دوگروه بیشتر و بیشتر شده است.

در ۱۳ ایالت از ایالات متحده آمریکا، روزنامه‌نگاران چیزی در حدود همان متوسطی دریافت می‌کنند که باقی مشاغل در این ایالت‌ها دریافت می‌کنند. در ویرجینیای غربی، متوسط دستمزد‌ها سالانه در حدود ۲۹ هزار و ۴۱۰ دلار است که روزنامه‌نگاران ۲۹ هزار و ۳۱۰ دلار دریافت می‌کنند. ایالت‌های آلاسکا، لیلینوز، آلاباما و تنسی وضعیتی کمابیش مشابه دارند. به لحاظ جغرافیایی مناطقی که روزنامه‌نگاران در آنها دستمزدی نزدیک به دستمزد متوسط ایالت دریافت می‌کنند در حدود جنوب شرق، جنوب و جنوب غربی قرار دارند. در ۱۳ ایالت روزنامه‌نگاران در حدود شش درصد بیش از درآمد متوسط ایالت می‌گیرند. در رودآیلند، برای مثال روزنامه‌نگاران ۵۸ درصد بیش از درآمد متوسط حقوق دریافت می‌کنند. درآمد روزنامه‌نگاران این منطقه در حدود ۶۰ هزار و ۷۵۰ دلار در برابر ۳۸هزارو ۳۳۰ دلار است. بلافاصله بعد از رودآیلند، منطقه نوادا قرار دارد که روزنامه‌نگاران آن ۳۴ درصد بیش از درآمد متوسط منطقه حقوق می‌گیرند. یوتا، جورجیا و هاوایی در مراتب بعدی قرار دارند. اما در ۲۳ ایالت دیگر، روزنامه‌نگاران در حدود شش درصد کمتر از درآمد متوسط دیگر مشاغل حقوق دریافت می‌کنند. در داکوای شمالی، روزنامه‌نگاران ۳۰ درصد کمتر از میانگین حقوق دریافتی دیگر مشاغل دستمزد می‌گیرند. در این منطقه دستمزد متوسط، ۳۴هزارو ۹۲۰ دلار است و حقوق روزنامه‌نگاران به ۲۵هزارو ۷۹۰ دلار می‌رسد. دیگر ایالت‌هایی که وضعیت کمابیش مشابهی دارند، عبارتند از: ویومینگ، نبراسکا، واشگتن و کانکتیکت.

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق

عکس: ترنوفه رستمی، شرق